**سال ششم 92-93**

**باسمه تعالی**

خارج اصول: امارات معتبره

23/06/92 امارات معتبره - حجیت ظهور

**ظواهر**

ما انشاءالله امسال بنا داریم به حول و قوه الهی بحث امارات معتبره به ترتیب کفایه بحث می‌کنیم. انشاءالله بنا دارم یک مقداری سرعت بحث را بیشتر کنم که سریع‌تر مباحث دنبال بشود محور اصلی بحث ما خود کفایه و درر مرحوم حاج شیخ را هم مطرح می‌کنیم فرمایشات مرحوم آقای صدر را هم هر مقداری که برای روشن شدن آن مطلبی که تصور می‌کنیم که مطلب صحیحی هست لازم است آن مقدار را مطرح می‌کنیم خب حجم مطالبی که آقای صدر دارند خیلی حجم گسترده‌ای هست شاید حجم عمده مطالب ایشان را طرح نمی‌کنیم ولی خب به هر حال مطالب قابل استفاده‌ای ایشان در آن جهتی که نتیجه‌گیری که می‌خواهیم بکنیم آن حجم را مطرح می‌کنیم. اولین بحثی که در امارات معتبره کفایه هست ظواهر است در مورد ظواهر مرحوم آخوند بحث را این طور مطرح می‌کنند که لا شکَ که ظواهر معتبر هست به دلیل سیره عقلاء بر اعتبار ظواهر و اینکه یقین داریم شارع طریقه دیگری غیر از طریقه معمول عند العقلاء نداشته و می‌گویند آن هم متوقف بر عدم ظنّ به خلاف یا وجود ظنّ به وفاق هم نیست. مطلقا حجت هست. مِن غیر فرقٍ بین مقصود بالافهام غیر مقصود بالافهام همه اینها ظواهر در حق‌شان حجت هست. بعد بحثی در مورد خصوص آیات قرآنی و حجیت ظواهر آیات قرآنی که اخباریها منکر حجیت ظواهر در قرآن هستند مطرح می‌فرمایند که ما بعداً مطرح می‌کنیم. مرحوم شیخ در رسائل اینجا که وارد شدند یک مقدمه‌ای مطرح می‌کنند که مقدمه مهمی هست این مقدمه در کفایه خیلی به ایجاز گذرانده شده. ایشان می‌فرمایند که اماراتی که در راه شناخت مفاد کلام خداوند سبحان در کتاب و سنت قرار دارد دو قسم هستند: یکسری امارات هستند که مثل اصالة الحقیقة، اصالة العموم،‌اصالة الاطلاق که اینها هنگامی که ما شک داشتیم عام اراده شده یا خاص به عام لفظ را حمل می‌کنیم شک داشته باشیم مطلق اراده شده یا مقید،

مطلق فهمیده می‌شود شک داشته باشیم حقیقت اراده شده یا مجاز، حمل به حقیقت می‌کنیم. بعد یک تعبیری دارند می‌گویند «و مرجع الکل إلی اصالة عدم القرینة» و بعد یک تعبیری می‌کنند و می‌فرمایند که در جایی که ما اگر قطع داشته باشیم که متکلّم قرینه‌ای اقامه نکرده آن معنایی که در فرض قطع به عدم قیام قرینه از سوی متکلّم، یقین داریم که مراد متکلّم هست این اصول در واقع می‌خواهند بگویند که آن معنی مراد هست یعنی در واقع این اصول می‌خواهند بگویند که متکلّم قرینه‌ای اقامه نکرده والا اگر ما قطع داشته باشیم که متکلّم قرینه اقامه کرده دیگر به مراد متکلّم یقین می‌کنیم بعد یکسری مثالهای دیگری هم می‌زنند که باز آن هم به همین اصالة العدم القرینه باز می‌گردد. یکسری دیگری از امارات هستند که برای تعیین موضوع له به کار برده می‌شوند برای تعیین ظواهر به کار برده می‌شوند. موضوع له هم تعیین شد بر این جهت که از راه شناخت موضوع له ظاهر را هم ما می‌شناسیم به تعبیر دیگر مرحوم شیخ می‌فرمایند دسته اول امارات مفادش حجیت ظواهر بعد از فراغ از ظاهر بودن هست که بحث، بحثِ کبروی است دسته دوم از امارات بحث از این هست که آیا ظواهر را چطوری می‌شود تشخیص داد مثل حجیت قول لغوی که از این دسته دوم است. مرحوم آخوند اینجا در مورد اینکه اصالة الظهور، اصالة الحقیقة، اصالة العموم،‌اصالة الاطلاق به اصالة عدم القرینة بازگشت می کند. ایشان می‌گوید نه اصالة الظهور اصلٌ برأسه هست و به آنها بازگشت نمی‌کند و عقلاء مستقیماً حکم می‌کنند به اینکه ظواهر حجت است اینجا مرحوم حاج شیخ در دُرر وارد بحث که می‌شوند یک مقدار بحث را روشن‌تر طرح می‌کنند که در بحثهای ایشان در منتقی الاصول آقای روحانی فرمایشاتی دارد که خیلی شبیه به این فرمایشات هست ولی نمی‌دانم ایشان اصلاً به دُرر مراجعه کرده یا نکرده. اسم نمی‌برد ولی شباهتهای زیادی بین فرمایشات آقای روحانی و آقای حاج شیخ هست با تفاوتهای، یعنی بعضی از الفاظش یک شباهتهایی دارد که قابل توجه هست. حالا من کلام آقای روحانی را عرض می‌کنم کلام حاج شیخ را شما ملاحظه بفرمایید بعد در مورد کلام حاج شیخ یک متن و حاشیه دارد اینها را با دقت ملاحظه بفرمایید من هم یکبار دیگر نگاه کنم همین

الان کلام مرحوم حاج شیخ را دیدم ببینم اگر مطلب را درست نقل کرده باشم دوباره مراجعه بکنم. آقای روحانی یک توضیحی می‌دهند در مورد این کلام شیخ انصاری که می‌فرمایند که در صورتی که قطع به عدم قرینه داشته باشیم ما یقین می‌کنیم به مراد متکلّم ایشان این طوری تعبیر می‌کنند می‌گویند که می‌گویند که چون فرض این هست که کلام فقط دلالت بر ظاهر دارد اگر قرار باشد که متکلّم بدون نصب قرینه معنای دیگر را اراده کرده باشد باید از کلام چیزی را اراده کرده باشد که کلام بر او دلالت ندارد دلالت کلام بر معنای غیر ظاهر متوقف بر قرینه است و با فرض عدم وجود قرینه ما یقین داریم متکلّم آن معنی را اراده نکرده چون لفظ کأن صلاحیت دلالت بر این معنی را ندارد. و بعد ایشان وارد این مطلب می‌شوند که ما دو گونه دلالت داریم دلالت استدلالی یا دلالت تفهیمی یا دلالت جدّی و نتیجتاً می‌خواهند این نتیجه‌گیری را بکنند که در صورت علم به عدم وجود قرینه در تمام این مراحل دلالت قطعی است و در واقع به یک معنی می‌خواهند بازگشت بدهند اصالة الظهور را به اصالة عدم الغفلة این تعبیر تعبیری هست در کلام مرحوم حاج شیخ هم هست. ایشان می‌فرمایند اگر متکلّم در مقام تفهیم باشد و ما شک داشته باشیم که قرینه‌ای نصب کرده یا قرینه‌ای نصب نکرده باشد ما یقین می‌کنیم که حتماً آن معنای ظاهر را اراده کرده. چون اینکه حتماً در مقام تفهیم هست یقین هم داریم قرینه نصب کرده بخواهد خلاف این اراده کرده باشد این صحیح نیست پس قطع پیدا می‌کنیم به اینکه مرادش همین معنی هست پس بنابراین شک ما در چی هست؟ ایشان می‌گوید شک ما در این هست که یا نمی‌دانیم که متکلّم در مقام تفهیم بوده یا نبوده. فرض کنید که در جایی که مثلاً به جهت تعمد است یا غفلتی که کرده در مقام تفهیم برنیامده ـ در حاشیه این صورت را هم دارد ـ یا عمداً خواسته یک معنای خلاف ظاهر را اراده کرده باشد یا اینکه نه می‌خواسته معنایی را افاده بکند آن معنی هم خلاف ظاهر بوده غفلت داشته از نصب قرینه مطابق با او بنابراین شک ما در این هست که آیا متکلّم در مقام تفهیم بوده یا در مقام تفهیم نبوده یا غفلت کرده یا غفلت نکرده. بنابراین در جایی که ما یقین داریم متکلّم در مقام تفهیم است که متعارف موارد هم همین است که ما یقین

داریم متکلّم در مقام تفهیم هست شک ما صرفاً در این هست که به اصالة عدم الغفلة بازگشت می‌کند. در حالی که کأنه آقای روحانی این طور بیان دارند که کلمات آقایان این طور نیست ظاهر کلماتشان این هست که اصالة الظهور غیر از اصالة عدم الغفلة هست در حالی که طبق این تقریبی که ما کردیم معنایی برای اصالة الظهور غیر اصالة عدم الغفلة متصور نیست.

حالا من یکی دوتا نکته اینجا عرض بکنم من تصور می‌کنم که اصل بسیاری از این بحثهایی که اینجا رخ داده در مورد اینکه آیا دلالت ظاهر بر مراد قطعی است یا قطعی نیست؟ آیا اصالة الظهور به اصالة عدم القرینة بازگشت می‌کند یا برعکس اصالة عدم القرینة به اصالة الظهور بازگشت می‌کند یا هر دو اصلٌ برأسه هستند و هیچکدام به دیگری بازگشت نمی‌کند و این طور بحثها و دلیل اصلاً حجیت ظهور که بعداً در موردش صحبت می‌کنیم اینها یک مقداری ناشی از یک ابهامی که در مفهوم ظهور وجود دارد که اصلاً ظاهر یعنی چه این را درست در کلامات این آقایان تبیین نشده که ظاهر یعنی چه اولاً یک نکته‌ای عرض بکنم در کلمات آقایان ظاهر در مقابل نصّ قرار گرفته. یعنی یک چیزی ظاهر است یک چیزی نصّ است. پس بنابراین به هر حال ظاهر را باید یک طوری معنی کنیم که دلالتش بر مراد قطعی نباشد یک مرحله‌ای از شک و تردید در دلالتش وجود داشته باشد اگر قرار باشد از همه جهات قطعی باشد دیگر ظاهر با نصّ فرقی نمی‌کند این یک نکته،‌نکته دیگر اینکه یک تعبیری آقایان دارند. تعبیر می‌کنند که مثلاً فلان مطلب مشعر هست ولی اشعار تا به حدّ ظهور نرسد حجت نیست. این در کلمات آقایان مکرر آمده که اشعار باید به حدّ ظهور برسد. خب سؤال این است فرق اشعار و ظهور چیست؟ ما کأنه سه گونه دلیل داریم دلیل مشعر،‌دلیل ظاهر، دلیل نصّ. دلیل مشعر چیست؟ که دلیل مشعر از مطلق و مجمل هم ممتاز هست جدا هست آن یک دلیلی که چندتا معنی در آن وجود دارد یا دوتا معنی و هیچ ترجیحی یک معنی بر دیگری ندارد اینکه که مشعر تعبیر نمی‌کنند. پس مراد از مشعر و اشعار چیست؟ این هم یک نکته.

پرسش: بگوییم ظاهری که حجت نیست مشعر است پاسخ: ظاهری که حجت نیست! بحث سر این است که چی چی هست که حجت هست یا حجت نیست. اینکه ضرورت بشرط محمول است که. ظاهری که حجت نیست چی چی هست موضوع حجیت چی هست با حجیت که نمی‌توانید ظاهر را بشناسید.

این نکته دیگری هست که در این بحث هست این مدّ نظر باید باشد. یک تعبیری در بعضی کلمات مرحوم آقای صدر دیدم ظهور را می‌خواهد تبیین کند می‌گوید «الظهور و الانسباق العرفی الی الذهن» گویا در مقام تفسیر ظهور هست که می‌خواهد بگوید آن چیزی که کأنه منسبق می‌شود معنایی که به ذهن عرف منسبق می‌شود از این لفظ آن ظهور است. خب اینجا یک نکته‌ای هست یک تعبیری آقایان در بحث انصراف دارند می‌گویند انصراف گاهی اوقات بدوی است، انصراف بدوی اعتباری ندارد باید انصراف مستمر باشد. حالا انسباق اگر یک معنایی ابتداءً به نظر عرف برسد قبل از معانی دیگر ولی بعد که این معنی در ذهن عرف استقرار پیدا نمی‌کند بقاءً هر دو معنی در ذهن عرف می‌آید آیا اینجا کدام ظاهر هست؟ خب این هم یک سؤال دیگری هست.

پرسش: ... پاسخ: یعنی ظاهر انسباق یعنی انسباق بدوی. غرضم این هست انصراف اگر یک معنایی باشد که عرف بعد تأمل هم باز هم می‌گوید که نه معنی این معناست.

به هر حال اینکه ظهور چیست؟ تبیین مفاد ظهور تصور می‌کنم خیلی مهم باشد که ما روشن کنیم که ظهور چی هست تا بعد نکته ... حجیتش را هم برای ما واضح بشود. من یک تفسیری به ذهنم رسید حالا قبل از اینکه سؤال را پاسخ بدهم یک نکته هم عرض بکنم به نظر می‌رسد این بیانی که مرحوم آقای روحانی دارند در مورد اینکه اصالة الظهور را می‌خواهد بازگشت بدهند به اصالة عدم الغفلة این به هر حال بر خلاف فهم آقایان از این جهت منهای آن جهتی که خود ایشان متذکر می‌شوند آن این است که اگر در متکلّمی که قطع داریم غفلت ندارد قرآن کریم کلمات معصومین (علیهم السلام) که غفلت در موردشان مطرح نیست. اینها مقطوع هست که غفلت ندارند اگر این باشد باید همه کلمات قرآن و کلمات

معصومین (علیهم السلام) نصّ باشد البته آقایان می‌خواهند بگویند که نه کلمات قرآن و کلمات معصومین (علیهم السلام) بعضی‌هایشان نصّ هست و بعضی‌ها‌یشان ظاهر است تصویری که از نصّ و ظاهر دارند یک تصویری هست که در کلمات خداوند سبحان و ائمه معصومین (علیهم السلام) آن را تصویر می‌شود البته در تعبیراتی که مرحوم حاج شیخ تعبیر دارد آن تعبیر خب می‌شود یک طوری معنی کرد چون ایشان بحث غفلت و اینها را فقط مطرح نمی‌کند به خصوص آن مطلبی که در حاشیه دارند مطلب تعمد بر اراده خلاف ظاهر لمصلحةٍ را هم آورده یا این بحث که البته در مقام بیانِ مراد بودن در کلمات هر دو آقایان هست ولی چون متعارف نه در کلمات خداوند سبحان نه در کلمات معصومین (علیهم السلام) صورتی که انسان شک داشته باشد که آیا در مقام تفهیم مطلب هست یا تفهیم مطلب نیست شاید اصلاً پیدا نشود در واقع همیشه ما یقین داریم که خداوند می‌خواهد یک مطلبی را برساند اما مثل کسانی مثلاً می‌خواهند فقط یک الفاظی از دهانشان خارج بشود فرض کن طرف می‌خواهد ببیند حنجره‌اش خوب شده یا نه می‌تواند آواز بخواند یا نه بدون اینکه هیچ معنایی اراده کرده باشد این شاید در کلمات خداوند سبحان و اینها مطرح نباشد ولی به هر این اشکال به این شکل به کلام مرحوم حاج شیخ وارد نیست چون ایشان تعبیر به خصوص در حاشیه‌شان تصریح می‌کند گاهی اوقات احتمال خلاف ظاهر احتمال تعمد متکلّم در اراده خلاف ظاهر مِن دون نصب قرینةٍ لمصلحةٍ داشته باشد ولی در کلام مرحوم آقای روحانی این تعبیر نیامده علی أی تقدیر من این طوری می‌خواهم عرض بکنم ممکن است ما یک تفسیری از ظاهر بکنیم که با آن تفسیری که از ظاهر می‌کنیم این مطلب روشن بشود آن این است که گاهی اوقات بعضی واژه‌ها یک دلالت عرفیه دارند به این معنی که عرف این واژه را بدون نصب قرینه فقط برای بیان این معنی به کار می‌برد. ما احتمال می‌دهیم در مورد یک متکلّم خاص که این متکلّم یا به خاطر غفلت از شناخت مفاد کلام یعنی غفلت از آن چیزی که عرف از این کلام اراده می‌کند عدم توجه یا عدم شناخت او لفظ را به کار برده باشد بدون نصب قرینه و معنایی اراده کرده باشد که عرف آن را اراده نکرده باشد یا به

خاطر تعمد غفلت ندارد یک روش جدیدی در القای مطالب این متکلّم خاص داشته باشد عرف این واژه را در این معنی به کار می‌برد ولی این متکلّم خاص ما احتمال می‌دهیم به خاطر غفلت از شناخت کلام عرف یا به جهت تعمد این را در یک معنای دیگری به کار برده باشد بنابراین شک داریم که این متکلّم مثلاً عرف رفتار کرده این در واقع اصالة الظهور بازگشت می‌کند به اینکه مدلول عرفی کلام مدلول این متکلّم خاص هست. بنابراین ظهور طبق این تفسیر اگر این تفسیر باشد اصلاً ظاهر یعنی مدلول عرفی کلام، مدلول عرفی کلام من دون نصب قرینةٍ. و اصالة الظهور اصلاً ربطی به اصالة‌عدم القرینة طبق این تفسیر نخواهد داشت یعنی ما دوتا اصل مستقل از هم داریم یک اصل این هست که آیا متکلّم قرینه‌ای نصب کرده یا نصب نکرده؟ در جایی که عین کلام متکلّم مستقیماً به من نرسیده یا فرض کنید متکلّم بر قرینه منفصله اراده اعتماد کرده باشد بر تعیین مراد و من احتمال بدهم که آن قرینه به من نرسیده نباشد قرینه‌ای ذکر کرده باشد به من نرسیده باشد یک مرحله این هست که آیا متکلّم قرینه متصل یا منفصلی که به ما نرسیده این وجود دارد یا وجود ندارد پس اصالة‌عدم القرینة را بعداً بحث می‌کنیم که باید اصلاً به طور کلی اصالة‌عدم القرینة هم در قرینه متصله است هم در قرینه منفصله است یا در بعضی از اینها هست علی أی تقدیر اصالة‌عدم القرینة مربوط به این مرحله هست که آیا قرینه‌ای وجود دارد یا قرینه‌ای وجود ندارد؟ ولی اصالة الظهور بعد از اینکه یقین داریم قرینه‌ای متکلّم نصب نکرده إما وجداناً و إما من جهة الاعتماد علی اصالة العدم القرینة این مطلب برای ما محرز شد با این حال باز هم شک داریم که شاید متکلّم بر خلاف ظاهر اراده کرده باشد اینجا اصالة الظهور به کار برده می‌شود که این بازگشت اصالة الظهور به عرفیت متکلّم است یعنی اصل این است که متکلّم عرفی باشد.

پرسش: ... پاسخ: در کلمات اهل بیت (علیهم السلام) هم همین است یعنی اصل این است که روش جدیدی نداشته باشند. اینکه خداوند سبحان یک روش جدیدی داشته باشد کأن خلاف قاعده است در این مورد خاص به خاطر مصلحت ... در مورد عرف متعارف علت تخطی یک متکلّم از مدلول عرفی، غلفت هم یکی از

احتمالش است در مورد خداوند سبحان و ائمه معصومین (علیهم السلام) غفلت مطرح نیست ولی تعمد اراده خلاف ظاهر این احتمال دارد.

پرسش: ... سه مرحله است یک مرحله اینکه غفلت دارد یا ندارد مرحله دوم اینکه اگر غفلت نداشت قرینه‌ای نصب کرده یا نکرده ... پاسخ: غفلت از چی نداشت؟ پرسش: ... مواردی می‌خواهد اراده کند یا چیزهایی که می‌خواهد در کلام خلاصه قرار بگذارد ... غفلت دارد نسبت به القاء کلام ... پاسخ: ببینید دو گونه غفلت داریم اینها با همدیگر قاطی نشود. یک بحث این است که متکلّم غفلت داشته باشد از نصب قرینه این یک مرحله است یا اینکه قرینه‌ای نصب کرده باشد به ما نرسیده باشد. پرسش: ... پاسخ: نه غفلت نیست ولی می‌خواهد بگویم همه اینها اصالة‌عدم القرینة است. پرسش: اصالة‌عدم القرینة در جایی که التفات باشد ... پاسخ: نه همه اینها اصالة‌عدم القرینة است اصالة‌عدم القرینة نکاتی دارد گاهی اوقات احتمال می‌دهیم علتی که متکلّم ... یک بحث این است که آیا متکلّم قرینه نصب کرده است یا نصب نکرده است یکی اینکه قرینه‌ای اگر نصب کرده به ما رسیده یا نرسیده. پرسش: ... پاسخ: می‌گویم اصل عدم قرینه را دو مرحله می‌شود معنی کرد یکی اینکه آیا متکلّم قرینه‌ای نصب کرده است یا نصب نکرده است. پرسش: یعنی حواسش بوده ... پاسخ: حواسش بوده یا نبوده؟ این بحث غفلت است یک بحث دیگر این است که احتمال می‌دهیم متکلّم نصب قرینه را نصب کرده ولی به نرسیده باشد. بحث این دو مرحله در اصالة‌العدم القرینة است. یک بحث دیگر این است که نه بعد از اینکه فهمیدیم متکلّم قرینه‌ای نصب نکرده قطعاً‌نصب نکرده آیا بعد از اینکه یقین کردیم متکلّم قرینه‌ای نصب نکرده آیا دیگر یقین می‌کنیم به مراد متکلّم می‌خواهیم بگوییم این طور نیست که آن طور که از فرمایش مرحوم شیخ استفاده می‌شود که بعد از اینکه انسان یقین کند متکلّم قرینه‌ای نصب نکرده یقین می‌کند متکلّم ... مرحوم شیخ دوتا تعبیر اینجا دارند یک تعبیرش این طوری تعبیر می‌کنند ایشان می‌گویند که معنایی که اگر قطع به عدم قرینه داشته باشیم قطع پیدا می‌کنیم که متکلّم آن را اراده کرده این یک تعبیر یک تعبیر دیگر این است که معنایی که اراده خلاف او مِن دون نصب قرینةٍ قبیح است عُدّ قبیحاً. این بحث

عُدّ قبیحاً یک لحن دیگر است یک لحن کأن متکلّم وقتی حکیم باشد باید بر طبق حکمتش رفتار کند و امثال اینها. اگر بحث عُدّ قبیحاً و قبح باشد قبح در صورتی هست که طرف توجه داشته باشد ما احتمال می‌دهیم غفلت کرده باشد از اینکه مفاد عرفی کلام یکی است قبیح در صورتی است که متکلّم علم داریم معنای عرفی را اینجا هم می‌گفته حواسش بوده که این واژه اراده این معنی نیاز به قرینه دارد و معنایی که از این لفظ پرسش: اصالة‌العدم القرینة که مبنای اصالة الظهور است باید در جایی باشد که بحث متکلّم که می‌خواهد ... پاسخ: اصالة‌عدم القرینة را بگذارید کنار بحث این است شیخ می‌فرمایند که جایی که ما یقین داریم متکلّم قرینه نصب نکرده است اینجا اگر اراده خلاف ظاهر کرده باشد کار قبیحی کرده بحث من این هست که کار قبیحی کرده؟ کار قبیح در مورد کسی هست که علم دارد به معنای عرفی کلام ما احتمال ممکن است بدهیم یادش رفته حواسش نبوده که معنای عرفی کلام چی هست. یا آن چیز دیگری که در مورد معصومین (علیهم السلام) مطرح هست شق دومش است آن این است که یقین دارد معنای عرفی را هم می‌داند ولی مصحلت اقتضاء می‌کند به زبانی غیر از زبان عرف صحبت کند.

پرسش: که قرینه هم نصب نکند پاسخ: نصب نکند.

که در مورد قرآن اخباریها همین را معتقدند. «إنه یعرف القرآن من خوطب به» معنایش این است که قرآن اصلاً یک زبان جدیدی است قرار است با مخاطب جدید به گونه دیگری صحبت بشود ولو در بعضی از مراحلش. آن معنای کامل و شناخت کامل وابسته به این هست که فقط معصومین (علیهم السلام) می‌شناسند و ما باید به معصومین (علیهم السلام) مراجعه کنیم برای شناخت کامل کلام معصومین (علیهم السلام) و فی الجمله این مطلب درست است در مورد اینکه به هر حال قرآن یک ویژگی خاصی دارد یعنی برای افاده مفاهیم یک مفسرینی قرار داده بر خلاف عرف متعارف، عرف متعارف این طور نیست که صحبت کرده باشد این صحبت برایش تفسیر قرار داده باشد مفسر قرار داده باشد. بله یک موارد خاصی هست

پرسش: ... پاسخ: نه حالا فرض کنید بگوییم قرآن مخاطبش هم همه مردم‌اند در اینکه به هر حال قرآن یکسری متشابهاتی دارد که برای تفسیر متشابهات باید به راسخون فی العلم مراجعه کنیم این دیگر تقریباً از جهت روایات ... پرسش: در متشابهات در تطبیقاتش است یا فهم همان متشابه هم مشکل داریم ... پاسخ: حالا آن را به هر معنایی معنی کردیم که آیا مراد متشابهات، متشابهات تطبیقی است متشابهات مفهومی هست. پرسش: ... پاسخ: نه مرادم این هست که به هر حال عرف متعارف نه در مرحله تطبیقات و نه در مرحله فهم مفاد به مفسر خارجی اعتماد نمی‌کند این به هر حال در این مقدار که قرآن متفاوت هست فی الجمله در این بحثی نیست حالا نتیجه‌گیری که اخباریها می‌کنند که حتی بعد از مراجعه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) هم می‌خواهد آیات قرآنی را ظهوراتش را از اعتبار بیاندازند نمی‌خواهیم بگوییم آن درست است ولی بحث در اینکه به هر حال برای شناخت آیات قرآنی مراجعه به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) لازم است اینکه از جهت روایات ما جزء مسلمات است کسی خلاف این بخواهد مشی کند مشی نادرستی هست. پرسش: ... شیوه جدیدی می‌شود در نسبت با ظهورات یعنی در نسبت با ظهورات ظاهراً نباشد در نسبت با این تطبیقات و معرفی کردن ... پاسخ: نه مرادم این هست که قرآن همچنان که در مسئله متشابهات و مجملات یک روش جدیدی دارد می‌تواند در شکل‌گیری ظهورات هم این روشها را داشته باشد من عرضم این است در اینکه خداوند سبحان به هر حال روشش متفاوت است فی الجمله با روش متعارف عقلائی تقریباً بحثی نیست این روشن است حالا آیا این نتیجه‌اش این است که چه باید کرد آن را نمی‌خواهم الان بگویم. غرضم این هست که ما در واقع اصالة الظهور را می‌خواهیم بگوییم می‌توانیم این تفسیر را برای اصالة الظهور بکنیم که اصالة الظهور بازگشت به اصالت عرفیت متکلّم است ظهور یعنی مدلول عرف آن وقت سؤالاتی هم که اول مطرح کردیم پاسخ داده می‌شود فرق ظهور، ظهور مطلق ظنّ نیست این طور نیست که اگر یک لفظی دوتا معنی داشته باشد به احتمال 60% مفادش معنای اول باشد به احتمال 40% مفادش معانی دوم باشد آن 60% می‌شود ظهور نه این همان اشعار هست که به

حدّ ظهور نرسیده آن حدّ ظهور را می‌خواهیم بگوییم که مدلول عرفی کلام تلقی بشود یعنی مدلول عرفی معنایش این است یعنی آن چیزی که عرف متعارف بدون قرینه این معنی را از لفظ اراده نمی‌کند نه اینکه متکلّم خاص. آن وقت فرق پیدا می‌کند ما نسبت به هر متکلّمی باز احتمال می‌دهیم برخلاف مشی عرف رفتار کرده باشد ولی عرف متعارف اگر این لفظ را به کار ببرد بخواهد خلاف این معنی اراده کند قرینه نصب می‌کند بنابراین فرمایش شیخ را که می‌فرمایند بدون نصب قرینه خلاف این معنی اراده نمی‌شود قبیح است این را در واقع همان را می‌خواهیم یک مقداری تغییر تعبیر بدهیم می‌خواهیم بگوییم عرف متعارف به طور متعارف بدون نصب قرینه این معنی را اراده نمی‌کند.

پرسش: این در مورد نصّ هم مطرح می‌شود اگر بخواهیم این طوری ... پاسخ: نه این نیست. پرسش: ... مدلول صددرصد عرفی باشد نه مدلول 80%، 90% منتهی مخاطب احتمال بدهیم تعمد غیر این دارد یعنی بحث مدلول عرفی کلام است یا بحث آن چیزی که مراد متکلّم است یعنی آن مدلول صددرصد عرفی کلام را احتمال بدهیم که به احتمال 10% یک چیز دیگر را اراده کرده باشد متکلّم یعنی در عین اینکه مدلول صددرصد متعارف کلام است اما متکلّم ... تعمد مثلاً بر خلاف این معنی لمصلحة یعنی نصّ آن خصوصیت ... پاسخ: نه آن نصّ نیست. پرسش: ... پاسخ: نه مراد استعمالیش را می‌خواهند بگویند نه مراد جدّی.

به هر حال این تبیین را حالا ملاحظه بفرمایید حالا باید من طرح این طرح را می‌خواهم بکنم حالا تأمل بفرمایید ببینیم آیا مراد آقایان از اصالة الظهور این معنی است یا معنای دیگری را می‌خواهند اراده کنند.

پرسش: اصالة ‌الغفلة با توجه به فرمایش شما خودش باز یک اصل مستقلی می‌شود که همان احتمال غفلت در اصل ... ردّ می‌کنند ... پاسخ: معنای عرفی در هر دو مرحله بود در هر دو مرحله اصالة‌عدم الغفلة نکته هست هم در اصالة‌عدم القرینة هم در اصالة الظهور این یک تقریبی هست حالا می‌خواهم این را من طرح دارم می‌کنم نمی‌خواهیم خیلی بگویم حتماً آقایان هم مرادشان این هست. این را ملاحظه بفرمایید ببینیم آیا واقعاً می‌توانیم ظاهر را این طوری معنی بکنیم و به این طریق

بین ظاهر و نصّ فرق بگذاریم من عجالتاً معنایی که به ذهنم می‌رسد این معناست که بتوانیم هم ظهور را تعریف کنیم از اشعار جدا کنیم هم اصالة الظهور را در کلمات معصومین (علیهم السلام) بتوانیم معنی کنیم در کلمات کسانی که از خطا و غفلت برکنار هستند معنی کنیم. حالا این را ملاحظه بفرمایید.

پرسش: فرموید که اصالة الظهور را ... پاسخ: یعنی در واقع اصالة الظهور بازگشت می‌کند اصالت عرفیت متکلّم پرسش: این اصالة عدم الغفلة را جدا کردید؟ پاسخ: اصالة عدم الغفلة یکی از نکات همین اصل می‌تواند باشد یعنی گاهی اوقات علت پرسش: پس ... عبارت است از عرفیت باضافه عدم ... پاسخ: نه عرفیت گاهی اوقات علت عدم عرفیت غفلت است گاهی اوقات تعمد است. پرسش: پس این طوری عرفیت را تعبیر می‌کنید ... پاسخ: اصل این هست که عرفی باشد عدم عرفیت گاهی اوقات ناشی از غفلت است عدم عرفیت گاهی اوقات ناشی از تعمد است. این حالا واقعاً کلمات آقایان خیلی ابهام دارد من خیلی ور رفتم در مورد اینکه یک تعریفی برای ظهور اراده بدهم که اول از اشعار جدا بشود. پرسش: الان اشعار چطور شد؟ پاسخ: اشعار جایی هست که ظنّ‌آور هست ولی ظنّی هست که الزاماً مدلول عرفی نیست. معنای دیگر را هم عرف می‌گوید ممکن است معنای دیگر اراده شده باشد. پرسش: عقلاء توقف می‌کنند پاسخ: عقلاء توقف می‌کنند ببینید 60% یک معنایی مراد هست 40% یک معنایی مراد هست عقلاء می‌گویند هر یک از اینها برای اراده‌اش نیاز به قرینه دارند اراده هر دو را نیازمند قرینه می‌دانند. ولی باید به مرحله‌ای برسد که عند العقلاء اراده یکی‌شان به قرینه نیاز نداشته باشد مدلول عرفی یعنی این. پرسش: اگر قرینه نباشد ... چطوری می‌توانیم بگوییم در این معنی اشعار دارد پاسخ: یعنی همین یعنی احتمالش قوی‌تر است. پرسش: از آن طرف اشعار به آن هم دارد پاسخ: نه اشعار یعنی اینکه احتمالش بیشتر است. اشعار یعنی احتمال قوی‌تری دارد که این معنی اراده شده باشد. اشعاری یکی از اقسام مجمل است. مجمل گاهی اوقات ممکن است مِن دون اشعارٍ باشد گاهی اوقات مع الاشعار. این است که می‌گویند اشعار معتبر ندارد تا وقتی که به حدّ ظهور نرسد. این را باید این طور فکر می‌کنم بشود تفسیر کرد حالا

ملاحظه بفرمایید کلام مرحوم حاج شیخ را ببینید در اینجا و هم بحثی که مرحوم آقای صدر در مورد رابطه بین اصالة عدم الغفلة و اصالة الظهور مطرح فرمودند این بحث را ملاحظه بفرمایید انشاء الله فردا بحث می‌کنیم. پرسش: ... پاسخ: بحث این است که متعارف موارد چطوری به کار می‌بردند. پرسش: عرف متکلّم نیست ... پاسخ: نه عرف متعارف این لفظ در چه معنایی بدون قرینه به کار می‌بردند مدلول عرفی یعنی این. عرف متعارف اگر قرینه به کار نبردند این را در چه معنایی به کار می‌بردند مراد این است. پرسش: می‌گویم چرا این طوری حکم می‌کنیم به خاطر اینکه غفلت ... پاسخ: نه بحث به غفلت و عدم غفلت کار نداریم بحث این است که عرف متعارف این لفظ را به کار می‌برد در چه معنایی به کار می‌برد به هر جهتی دیگر به سببش کار نداریم. بحث این است که این لفظ را اگر قرینه به کار نبرد عرف متعارف چه از این می‌فهمد در چه معنایی به کار می‌برد. پرسش: علتش چی هست که در یک معنی به کار می‌برد ... پاسخ: علتش هر چی می‌خواهد باشد به علتش کار نداریم. معنایی که این لفظ را در آن معنی به کار می‌برد به هر جهتی. بحث به عدم غفلت و این کار نداریم به آنها کار نداریم مدلول عرفی یعنی مدلولی که عرف متعارف ... پرسش: چون معمولاً بدون غفلت ... پاسخ: به غفلت و عدم غفلت کار نداریم هر چی می‌خواهد باشد ولو اکثر موارد غفلت بکند آن معنی می‌شود معنای مدلول عرفی ولو از غفلت این را به کار ببرد آن می‌شود مدلول عرفی به آن کار نداریم که چی شده که این معنی مدلول عرفی شده ولو با غفلت پرسش: خیلی استفاده بکنند ... پاسخ: ولو به جهت غفلت. این همان است که ما می‌گوییم که غفلتهای عرفی معتبر است. به اینها کار نداریم مدلول عرفی یعنی آن چیزی که عرف متعارف بدون قرینه از این لفظ اراده می‌کند. اصالة الظهور یعنی اصالة عرفیة المتکلّم این تفسیری که حالا عجالتاً‌به ذهنم رسیده حالا ملاحظه بفرمایید ببینیم حالا می‌شود تفسیر دیگری بر این معنی کرد یا نمی‌شود و این تفسیر خودش درست است یا درست نیست حالا مراجعه بفرمایید انشاء الله فردا.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»